



طلاق پس از ۳۰ سال زندگی مشترک؛ سر «پیری» و «معرکه» گیری؟

آمارهای موجود کشوری بیانگر این واقعیت‌اند که گرچه طی چهار سال اخیر بخش اعظم طلاق‌ها به زندگی‌های مشترکی...

آمارهای موجود کشوری بیانگر این واقعیت‌اند که گرچه طی چهار سال اخیر بخش اعظم طلاق‌ها به زندگی‌های مشترکی با طول مدت ازدواج یک تا پنج سال باز می‌گردند اما در عین حال همواره بین ۱۱ تا ۱۳.۵ درصد از طلاق‌های ثبت شده نیز معطوف به زندگی‌های مشترک ۲۰ ساله و بیشتر می‌شود. از سوی دیگر طی چهار سال اخیر آمار طلاق‌های ثبت شده با طول مدت ازدواج ۱۰ تا ۲۹ سال و در سال گذشته آمار طلاق با طول مدت ازدواج بیش از ۲۹ سال رو به افزایش رفته و این در حالی است که انتظار می‌رود زوجین پس از قریب به ۳۰ سال زندگی مشترک به یک پختگی در روابط خود رسیده باشند.

به گزارش ایسنا، بررسی آمارهای رسمی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد آمار «طلاق» که از سال ۹۶ تا ۹۸ با روند نزولی همراه بود، در سال ۹۹ با ثبت ۱۸۴ هزار و ۶۵۴ رویداد افزایش یافت و در واقع بیشترین آمار طلاق طی چهار سال اخیر، در سال گذشته به ثبت رسیده است.

میانگین «طول مدت ازدواج» قبل از اولین طلاق نیز از ۹ سال برای سالهای ۹۶ تا ۹۸، به ۱۰ سال در سال ۹۹ رسیده است. در واقع طی سال گذشته ۵۱ هزار و ۶۵۳ طلاق برای زندگی‌های مشترک با طول مدت ازدواج یک تا پنج سال، ۴۴ هزار و ۴۹۶ طلاق برای زندگی‌های مشترک با مدت ازدواج پنج تا ۱۰ سال و ۳۱ هزار و ۵۹۴ طلاق برای زندگی‌هایی با طول مدت ازدواج ۱۰ تا ۱۵ سال به ثبت رسیده است.

رشد ۱۶.۴ درصدی «طلاق» در بهار ۱۴۰۰ نسبت به سال گذشته

بنابراین اغلب طلاق‌ها در پنج سال نخست زندگی مشترک رخ می‌دهند که می‌توان بخشی از علت آن را به عدم شناخت کافی دختر و پسر از یکدیگر به هنگام ازدواج معطوف دانست.

همچنین ۴۱ هزار و ۷۵۷ رویداد طلاق در بهار ۱۴۰۰ به ثبت رسیده است که این آمار در قیاس با آمار مشابه خود در بهار ۹۹ با رشد ۱۶.۴ درصدی همراه بوده است.

آمار طلاق‌ها به تفکیک «طول مدت ازدواج» در بهار ۱۴۰۰ نیز نشان از افزایش طلاق‌های ثبت شده در این فصل و در قیاس با آمار بهار ۹۹ می‌دهد.

در واقع بررسی آمارهای رسمی بین سالهای ۹۶ تا ۹۹ نشان می‌دهد که بیشترین طلاق‌های ثبت شده طی چهار سال اخیر معطوف به زندگی‌های مشترکی با طول مدت ازدواج یک تا پنج، پنج تا ۱۰ و ۱۰ تا ۱۵ سال می‌شود.

هشدار؛ افزایش آمار طلاق افرادی که ۱۰ تا ۲۹ سال کنار یکدیگر زندگی کرده‌اند

همچنین مطابق با آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران، درحالی‌که طی سال ۹۶ تا ۹۹ آمار طلاق‌های ثبت شده در پنج سال نخست زندگی مشترک رو به کاهش است اما در مقابل آمار طلاق افرادی که ۱۰ تا ۲۹ سال در کنار یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند، رو به افزایش رفته و بیشترین آمار این طلاق‌ها نیز در سال گذشته یعنی سال ۹۹ به ثبت رسیده است، از سوی دیگر همواره طی این سالها (چهار سال گذشته) حدود چهار درصد از آمار طلاق نیز به زندگی‌های مشترکی با طول مدت ازدواج بیش از ۲۹ سال باز می‌گردد.

با این حال گرچه شاید آمار چهار درصدی طلاق زوجینی که بیش از ۲۹ سال با یکدیگر زندگی مشترک داشته‌اند در نگاه نخست ناچیز به نظر برسد اما به قدری قابل تامل است که کارشناسان از آن به عنوان «[طلاق خاکستری](#)» یاد کرده و نسبت به شیوع این پدیده در افراد بالای ۵۵ ساله هشدارهایی داده‌اند.

ثبت ۷۸۸۴ طلاق با «مدت ازدواج» بیشتر از ۲۹ سال در سال گذشته

از سوی دیگر با وجود نوسان‌هایی در افزایش و کاهش طلاق با طول مدت ازدواج ۲۹ سال و بیشتر طی سالهای ۹۷ و ۹۸، آمار این دسته از طلاق‌ها در سال ۹۹ افزایش داشته است، به طوری که بیشترین طلاق ثبت شده با مدت ازدواج بیشتر از ۲۹ سال طی چهار سال اخیر با ثبت ۷۸۸۴ طلاق، معطوف به سال ۹۹ می‌شود.

به گزارش ایسنا، در واقع آمار طلاق‌های ثبت شده با طول مدت ازدواج بالای ۲۹ سال بیانگر طلاق افراد میانسال و یا سالمندی است که تا پیش از این سنین، ناکارآمدی زندگی مشترک را تجربه کرده اما به دلایل مختلف از حل مشکلات خود سر باز زده، سعی در نادیده گرفتن یا انکار مشکلات داشته و یا خود را با مسائلی دیگر از جمله تربیت و بزرگ کردن فرزندان مشغول کرده‌اند تا این واقعیت را نادیده بگیرند.

در عین حال نیز به این راحتی نمی‌توان برچسب «سر پیری و معرکه گیری» به این افراد زد چراکه دلایل طلاق این زنان و مردان و عدم تحمل زندگی مشترکی با قدمت ۳۰ ساله و بیشتر، خود جای تامل دارد که درستی یا نادرستی آن بر عهده کارشناسان امر است.

چرا اغلب طلاق‌ها در پنج سال نخست زندگی مشترک رخ می‌دهند؟

دکتر ربابه نوری، عضو تیم تخصصی مهارت‌های زندگی در انجمن ازدواج و خانواده کشور در اینباره به ایسنا گفت: طبیعی است

که تعارضات و اختلافات زوجین در سال های ابتدایی زندگی مشترک بیشتر مطرح شود چراکه شناخت زوجین نسبت به یکدیگر، بیشتر در معاشرت های قبل ازدواج و یا در دوران نامزدی ایجاد شده و از این رو خیلی شناخت کاملی در این دوره اتفاق نمی افتد. به گفته این روانشناس، زوجین با شروع زندگی خود اطلاعاتی را درباره یکدیگر طی سال نخست زندگی مشترک کسب می کنند و در عین حال در فرآیند زندگی مشترک با مواردی روبرو می شوند که با یکدیگر اختلاف عقیده، سلیقه، اختلاف فرهنگی، قومیتی، شخصیتی و خانوادگی دارند. بنابراین در سالهای اولیه زندگی مشترک و به ویژه در سال نخست زندگی مشترک نمایان شدن اختلافات میان زوجین طبیعی است.

مشاوره پیش از ازدواج و تاثیر آن در عدم غافلگیری نسبت به ویژگی های همسر

این هیات علمی دانشگاه خوارزمی، ادامه داد: بعضا تا حدی شناخت زوجین از یکدیگر پیش از ازدواج کم و ناچیز است که زوجین با آغاز سال اول و دوم زندگی مشترک خود احساس می کنند که همسرشان تا کنون ویژگی های خود را به خوبی نشان نداده و یا بعضی از مطالب و مسائل را درباره خود کتمان کرده در حالی که اینگونه نیست. چه بسا بعضا خود افراد هم نتوانسته اند خود را به خوبی بشناسند و در واقع ما همواره نمی توانیم به شناخت کاملی از طرف مقابل خود برسیم. از این رو به زوجین توصیه می کنیم پیش از آغاز زندگی مشترک از طریق مشاوره های پیش از ازدواج این اختلافات را پیدا کرده تا وقتی که وارد زندگی مشترک می شوند برای آن برنامه داشته باشند و غافلگیر نشوند.

وی معتقد است که در عین حال نقش خانواده های زوجین در بروز این اختلافات را نمی توان نادیده گرفت چراکه بعضا زوجین با یکدیگر مشکلات گسترده ای ندارند اما اینکه چطور با خانواده های یکدیگر ارتباط برقرار کرده، رفتار کنند و چگونه برنامه های خانوادگی را پیش ببرند همواره برایشان مورد بحث است و از این رو دچار اختلافاتی می شوند.

طلاق پس از ۳۰ سال زندگی مشترک؛ چرا؟

نوری در ادامه سخنان خود به بیان چرایی طلاق افراد در دوران میانسالی و یا سالمندی از منظر روانشناختی پرداخت و از جمله دلایل این طلاق ها پس از قریب به ۳۰ سال زندگی مشترک را «بحران میانسالی»، «آشپانه خالی»، تحمل اختلافات به قیمت بزرگ کردن فرزندان، امید به تغییر و بهبود این اختلافات با گذشت زمان و یا نبود شرایط لازم برای جدایی در ایام جوانی و امید به کمک مالی و اقتصادی فرزندان برای فراهم کردن امکانات زندگی مستقل پس از بزرگ شدن آنها عنوان کرد.

«بحران میانسالی»؛ احساس هدر رفتن عمر و «گیر» کردن در ازدواج

این روانشناس با بیان اینکه طلاق در دوران میانسالی و سالمندی، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد، درباره «بحران میانسالی» به عنوان یکی از این دلایل گفت: افرادی که خیلی خوب خود را نمی شناسند با ورود به ۴۰ و ۵۰ سالگی احساس می کنند که عمرشان هدر رفته و در عین حال در این ۴۰ یا ۵۰ سال، زندگی خیلی خوبی نداشته اند. از این رو تصور می کنند هم اکنون باید در زندگی خود تغییرات اساسی ایجاد کنند. بعضا فکر می کنند در ازدواج خود گیر کرده اند و نصف عمرشان رفته است. با این تصور که "مگر چقدر می خواهند زندگی کنند؟"، تصمیم می گیرند که باقی عمرشان را چگونه که دلشان می خواهد زندگی کنند. در واقع افراد در بحران میانسالی احساس می کنند عمرشان از دست رفته و از این رو تلاش می کنند باقی زندگی را آنطور که خودشان فکر می کنند درست است در دست بگیرند.

وی معتقد است که همواره از جمله مواردی که می تواند منجر به طلاق در دوران میانسالی و سالمندی شود، توجه به فرزندان و نادیده گرفتن اختلافات زوجین به خاطر آنهاست.

به دنیا آمدن فرزندان، سرگرم شدن با بچه ها و زوجینی که «دلشان» نمی آید طلاق بگیرند

این هیات علمی دانشگاه تصریح کرد: زمانی که فرزندان به دنیا می آیند توجه والدین را به خود جلب کرده و پس از تولد فرزندان، زوجینی که دچار تنش و درگیری با یکدیگر بودند به اصطلاح "دلشان نمی آید" از یکدیگر طلاق بگیرند. علاوه بر آن نیز خانواده های زوجین با تولد نوه ها اجازه طلاق را به آنها نمی دهند و سعی در کنار هم نگه داشتن زوجین دارند. در واقع با تولد فرزندان سر زوجین با بزرگ کردن بچه ها گرم می شود و اینگونه متوجه اختلافات اساسی خود با یکدیگر نمی شوند.

فرزندانی که بزرگ شده و امکانات لازم برای طلاق مادر را فراهم می کنند

این دانشیار دانشگاه خوارزمی به بیان دلایل عدم طلاق زوجین پس از فرزندآوری پرداخت و تصریح کرد: در چنین شرایطی بعضا یکی از والدین مایل است طلاق بگیرد اما نگران فرزند خود و یا تصورات مردم درباره کودک طلاق و ناپدری و نا مادری است و از این رو سالها این اختلافات را تحمل می کند تا به فرزندان آسیبی نرسد و پس از بزرگ شدن بچه ها طلاق می گیرند. بعضا نیز زوجین به ویژه زنان مایل به طلاق هستند اما توان و شرایط اقتصادی ایجاد یک زندگی مستقل را ندارند. در این شرایط بعضا صبر می کنند تا فرزندان بزرگ شوند و بتوانند امکانات زندگی مستقل را برای مادر فراهم کنند و مادر بتواند طلاق بگیرد که متأسفانه این مورد از طلاق بسیار بسیار ناسالم است.

وی ادامه داد: بعضا در این شرایط والدین صبر می کنند بچه ها بزرگ شوند و بتوانند امکاناتی برای زندگی مستقل مادر یا پدر فراهم و یا خانه ای مستقل برای آنها اجاره کنند. این امر خیلی مخرب است چراکه بحران خانواده تنها بر روی یکی از فرزندان تخلیه می شود و می تواند مشکلات بسیار جدی را ایجاد کند. در واقع این امر جزو پدیده های مخرب خانوادگی است که والدین تا بزرگ شدن بچه ها صبر می کنند تا امنیتی به دست آورده و سپس طلاق بگیرند.

پدیده «آشپانه خالی» و زوجی که حرفی برای گفتن با یکدیگر ندارند

عضو تیم تخصصی مهارت های زندگی در انجمن ازدواج و خانواده کشور، به پدیده «آشپانه خالی» نیز اشاره کرد و افزود: بر این اساس وقتی فرزندان بزرگ می شوند و آخرین فرزند از خانواده بیرون می آید، پدیده آشپانه خالی رخ می دهد. در این حال زوجی

که پیش از بچه دار شدن با هم اختلافات اساسی داشتند و به دلیل تولد فرزندان این اختلافات را تحمل می کردند؛ اکنون حرفی برای گفتن با یکدیگر و دلیلی برای زندگی کردن با هم ندارند چراکه تا کنون این فرزندان بودند که پدر و مادر را کنار یکدیگر نگه داشته بودند و اکنون با رفتن فرزندان از خانه پدری، زوجین احساس می کنند که دلیلی ندارد کنار هم باشند. در این میان در نبود فرزندان دوباره اختلافات قبلی باز می گردد و چون زوجین نمی توانند این اختلافات را حل کنند از یکدیگر طلاق می گیرند. به گفته نوری، طبق تحقیقات چند دهه اخیر، زوجینی که رابطه سردی دارند و سردی عاطفی عمیقی بین آنها اتفاق افتاده، خوشی، شیطنت، صمیمت و علاقه ای بین آنها وجود ندارد، پس از مدت طولانی نظیر ۲۰ و یا ۳۰ سال زندگی مشترک از یکدیگر جدا می شوند.

اهمیت فعالیت های مشترک و شوق و نشاط در روابط زوجین

این روانشناس یادآور شد: بنابراین خیلی مهم است که زوجین با یکدیگر خوشی، ماجراجویی، هم کاری و برنامه ای مشترک داشته باشند. در واقع انجام فعالیتها و تجارب مشترک و داشتن شوق و نشاط در کنار یکدیگر می تواند از طلاق زوجین به ویژه در سالهای آخر زندگی جلوگیری کند. بعضا زمانی که میان زوجین هیچ شیطنت، گردش و گفتگویی وجود نداشته باشد این افراد بیان می کنند که نمی دانند دلشان به چه چیز همسر خوش باشد و از این رو تصمیم به طلاق می گیرند چراکه هیچ رابطه گرم و ذوق و شوقی بین آنها وجود ندارد.

نگذارید «معنای» زندگی مشترک از بین برود

مردانی که بدون طلاق گرفتن خانواده را رها کرده و به دنبال آسایش خود می روند

وی در بخش دیگر سخنان خود به اهمیت وجود «معنا» در زندگی مشترک اشاره و تاکید کرد: زوجین بسیاری از اختلافات را به دلایل ذکر شده تحمل می کنند اما وقتی وضع تغییر نمی کند ناامید شده و طلاق می گیرند چراکه معنای زندگی مشترک برایشان از بین رفته است. وقتی معنای زندگی مشترک از بین می رود حتی ممکن است مرد خانواده با خودش فکر کند من آسایش اولیه را برای خانواده خود فراهم می کنم و امکانات را در اختیار آنها می گذارم اما در عین حال باید به سراغ آسایش خودم بروم و اینگونه می شود که خانواده را ترک می کنند و حتی بی آنکه طلاق بگیرند زندگی جداگانه ای را تشکیل می دهد. در واقع در چنین شرایطی دلیل تحمل زندگی مشترک از بین می رود و یا اهمیت نگرانی های طلاق برای آدم ها رنگ می بازد.

طلاق پس از ۲۰ سال زندگی مشترک؛ سر «پیری» و «معرکه» گیری؟

این روانشناس در بخش دیگر سخنان خود در پاسخ به این سوال که بعضا دیدگاه مردم نسبت به طلاق پس از ۳۰ سال زندگی مشترک این است که زوجین در "سر پیری" به "معرکه گیری" رسیده اند و این انتظار وجود دارد که افراد با افزایش سن و تجربه در زندگی مشترک به پختگی در روابط خود رسیده باشند، تصریح کرد: ما انتظار داریم افراد با افزایش سن به خرد رسیده و به اصطلاح پیر خردمند و پیر فرزانه شوند، به یک جهان بینی رسیده و بتوانند مسائل شخصی خود را به خوبی مدیریت کنند اما واقعیت این است که علت این طلاق ها باید بررسی شود. طلاقی که با دلایلی نظیر "زندگی ام از دست رفته"، "عشق را تجربه نکرده ام و اکنون برای تجربه عشق طلاق می گیرم" انجام شده باشند خیلی پخته به نظر نمی رسند و از سوی دیگر اگر دلیل این طلاقها منطقی و رشد دهنده باشد می تواند اقدامی شجاعانه نیز تلقی شود چراکه فرد صلاح زندگی خود را بر حرف و قضاوت مردم ترجیح داده است.

نوری با تاکید بر اهمیت سنجش علت طلاق ها و عدم قضاوت این افراد افزود که نمی توان تمام افرادی را که پس از ۳۰ سال زندگی مشترک طلاق گرفته اند را افرادی نابالغ در نظر گرفت بلکه برخی از این طلاق ها نیز اقدامی شجاعانه است چراکه ادامه دادن زندگی های بی کیفیت می تواند منجر به آسیب دیدن افراد شود و از سوی دیگر نیز هر طلاق هم اقدام شجاعانه ای محسوب نمی شود بلکه باید دلایل طلاق سنجیده باشد.

این هیات علمی دانشگاه خوارزمی تاکید کرد: باید بدانیم زنان و مردانی که در این سن و پس از مدت طولانی زندگی مشترک طلاق گرفته اند افراد ناسازگار و ناسالمی نیستند و در مقابل نیز تمام افرادی که یک ازدواج بدون کیفیت را جلو می برد نیز افراد دارای مهارت حل مساله و توانمندی بالایی نیستند چه بسا بعضا بخاطر ترس از آبرو زندگی را پیش می برند.

رابطه «با کیفیت» و مهارت حل اختلاف

وی با اشاره به نقش «سطح برانگیختگی» در ارتباطات زوجین، تصریح کرد: زوجینی که زود دعوا کرده و زود عصبانی می شوند اگر یاد بگیرند این اختلافات را با آرامش حل کنند مسلما کار به طلاق در اواخر عمر کشیده نمی شود. زوجین باید مهارت حل اختلاف، شور و خوشی در کنار هم را بیاموزند تا زندگی مشترک را با کیفیت ادامه دهند نه اینکه تنها از طلاق جلوگیری کنند. در واقع رابطه بین زوجین باید با کیفیت باشد تا افراد دلشان به همدیگر خوش باشد. در واقع زوجین به جای تحمل اختلافات باید این اختلافات را شناخته و با مصالحه آنها را مدیریت کنند.

«عشق» فقط تا مرحله خاصی «بُرش» دارد

عضو تیم تخصصی مهارت های زندگی در انجمن ازدواج و خانواده کشور، درباره مرز میان تحمل اختلافات در زندگی مشترک و عدم تحمل آنها، توضیح داد: باید درباره مشکلات گفتگو و راه حلی برای آن پیدا کرد که هر دو طرف نسبت به آن راضی باشند. تحمل صرف اختلافات نمی تواند کافی باشد چراکه عمر این صبرها تا مدتی بیش نیست و پس از مدتی از بین می رود. وقتی تحمل و شکیبایی از بین برود افراد پس از سال های زیاد زندگی در کنار یکدیگر به طلاق می رسند. در واقع تحمل زمان دارد و پس از مدتی طاقت طاق می شود. گاهی زوجین می گویند چون یکدیگر را دوست داریم اختلافات را تحمل می کنیم حال آنکه ابزار عشق برای حفظ رابطه تنها تا مرحله ای خاص بُرش دارد. ما تمام مسائل سنگین و پیچیده در رابطه زوجی را بر مبنای عشق می

گذاریم اما عشق در جایی می بُرد و تبدیل به نفرت، کینه و خصومت می شود. درست است زندگی مشترک صبر و تحمل، فداکاری و عشق می خواهد اما در عین حال زوجین باید مهارت حل مساله، حل اختلاف، مدیریت خشم و به ویژه همدلی و کنترل هیجان و گفتگو کردن را بلد باشند.

ازدواج «افسانه» و «رویا» نیست بلکه نیازمند بلوغ روانشناختی است

نوری در ادامه سخنان خود به تصورات رویایی جوانان از ازدواج و عدم دید واقع بینانه آنها نیز اشاره کرد و درباره نقش این امر در طلاق توضیح داد: بعضا افراد تصورات بسیار رویایی، آرمانی و ایده آلی از ازدواج دارند و پس از آنکه با تغییرات و سختی در زندگی مشترک روبرو می شوند تصورات ایده آل آنها بهم می ریزد. این افراد به نوعی تنها افسانه های ازدواج و نه واقعیت آن را شنیده اند. به ویژه در خانمها این تصور رویایی نسبت به ازدواج خیلی زیاد است. ازدواج یک دوباره سازگار شدن است. در واقع سازگاری با ازدواج سخت است چراکه نقش های جدیدی به افراد محول می شود و از همین رو است که افراد تصور می کنند آنطور که باید روند ازدواج پیش نمی رود. در این بین خشم خود را بروز می دهند و بعضا این خشم به توهین و انتقاد هم می انجامد و زوجین در روابط خود حالت تدافعی می گیرند.

وی معتقد است که افراد باید بدانند همسر کسی نیست که ما را به آرزوهایمان برساند بلکه قرار است با او مسیر زندگی را با همراهی طی کنیم. افرادی که پیش از ازدواج مشاوره می گیرند فکر می کنند پس از ازدواج و وقتی وارد زندگی مشترک می شوند دیگر نیازی به مشاوره نیست در حالی که سخت ترین مرحله ازدواج در سال های اولیه است چراکه هنوز اخلاق افراد دست هم نیامده است.

عضو تیم تخصصی مهارت های زندگی در انجمن ازدواج و خانواده کشور به جوانان توصیه کرد: یاد بگیرید مسائل را به درستی حل کنید، هنگام بروز اختلافات به یکدیگر توهین نکنید و انتقادات شما از یکدیگر منفی و مخرب نباشد. اگر زندگی را باکیفیت کنید، حالت دفاعی نسبت به یکدیگر نداشته باشید، تنها به فردیت توجه نکنید بلکه از "من" به "ما" برسید، راه های حل اختلاف را بیاموزید و تشکر و صمیمت و هیجان و شوق را چاشنی روابط خود کنید، از احتمال اختلاف و طلاق در سالمندی و میان سالی میان شما کاسته می شود. فراموش نکنید که برای ازدواج ابتدا باید خود را بشناسیم چراکه ازدواج نیازمند یک بلوغ روانشناختی است.

نوری در پایان سخنان خود تاکید کرد: ازدواج مقوله پیچیده ای و لازم است افراد وقتی سراغ ازدواج روند که بر روی خود کار کرده و خود را شناخته اند؛ این به معنای ازدواج دیر هنگام نیست اما باید خود را شناخته باشیم. بعضا افراد دیر ازدواج می کنند اما هنوز "من" هستند و پس از ازدواج به "ما" شدن با همسر نمی رسند. اینها فکر می کنند فردی باید بیاید و آنها را به آرزوهایشان برساند درحالی که ازدواج "اسارت" نیست. زن و شوهر در ازدواج برای رشد مشترک تلاش می کنند و باید توانمندی خود را قبل ازدواج افزایش دهند و حرف زدن با هم را یاد بگیرند. بعضا افراد ازدواج می کنند تا مبدا از سن شان بگذرد و بدون همسر باقی بمانند در حالی که ازدواج با شتاب، بدون شناخت خود و بدون کسب مهارت های لازم خودش مشکل ساز خواهد شد.